

## میزگرد توسعه‌ی نهاوند

### اشاره:

در میزگرد «نهاوندشناسی» مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۱ که در سالن مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان با حضور جمعی از علاقه‌مندان و همشهریان مقیم تهران برگزار شد راهکارهای توسعه در شهرستان نهاوند مورد بررسی قرار گرفت. در این میزگرد سه نفر از همشهریان دانشگاهی دیدگاه‌های خود را در این خصوص اعلام داشتند و به سؤالات حاضران در جلسه پاسخ دادند. اعضای میزگرد عبارت بودند از:

- ۱- دکتر غلام‌رضا سلگی، دارنده‌ی دکترای کامپیوتر از کشور ژاپن، عضو هیئت علمی دانشگاه ژاپن و استاد دانشگاه شهید بهشتی
- ۲- دکتر فرحبخش سیف دارنده‌ی دکترای برق از آمریکا، استاد دانشگاه در آمریکا و در ایران (دانشگاه صنعتی شریف)
- ۳- دکتر محمدعلی شیرخانی دارنده‌ی دکترای تخصص اقتصاد سیاسی بین‌الملل از آمریکا و استاد دانشگاه تهران

\*\*\*

در این جا بخش‌هایی از مباحث میزگرد به نظر خوانندگان می‌رسد که به توسعه‌ی شهرستان نهاوند مربوط می‌شود و از طرح بحث‌های علمی و نظری آن، به دلیل محدودیت صفحات مجله، خودداری گردیده است.

از آن‌جایی که مهم‌ترین عامل توسعه‌ی پایدار پرورش «نیروی انسانی» کارآمد و با تجربه است، قبل از شروع جلسه، به استادان مدعو پیشنهاد شد در خلال اظهارات خویش، چگونگی تحصیل و ارتقای علمی خود را نیز بیان کنند تا نوجوانان و جوانان ایرانی، خصوصاً همشهریان نهاوندی با آگاهی از آن‌ها دریابند که می‌توانند نیروهایی کارآمد و عامل توسعه در کشور و شهرشان گردند. به شرط این که از پیش به خود باوری برسند و اعتماد به نفس پیدا کنند و در برابر ناملایمات و نارسایی‌های دوران کودکی و تحصیلی صبورانه تلاش نمایند و صمیمانه و عاشقانه کار کنند.

در این جا ضمن تشکر و سپاس از این استادان فرهیخته و از دیگر همشهریان دانشگاهی که با حضور علمی و تخصصی خود در ایران و خارج از کشور خدمت می‌کنند و نبوغ و استعداد خود را در جهت تقویت و توسعه‌ی فرهنگ و تمدن و پیشرفت به کار گرفته‌اند، امیدواریم برای توسعه‌ی زادگاه خویش تلاش مضاعف نمایند. خوشبختانه این آمادگی از سوی سخنرانان در این میزگرد اعلام شده است.

انتظار داریم مسئولان اجرایی محترم استان همدان و شهرستان نهاوند به اعلام آمادگی این بزرگواران که بدون هیچ چشم‌داشتی برای زادگاهشان داوطلب خدمت هستند، پاسخ مثبت دهند و از دیدگاه‌های کارشناسی و قابلیت‌های ارزنده‌ی آنان بهره‌مند گردند.



### دکتر غلام‌رضا سلگی:

من در سال ۱۳۳۰ در نهاوند متولد شدم. محل سکونت ما و کسب پدرم در محله‌ای مجاور گاراژ اتوتاج سابق در شهر نهاوند بود و پدرم به شغل بُنکداری مشغول بودند. ماشین‌های حمل و نقل روستاییان و خرید و فروش آن‌ها این محله از نهاوند را به یک قطب اقتصادی و پرسر و صدا تبدیل کرده بودند و ما به زندگی در آن‌جا عادت کرده بودیم.

در سه چهار سالگی متأسفانه پدر و مادرم از هم جدا شدند و سرپرستی من به مادر پدرم محول شد. اما عمر او نیز بقا نکرد و سه سال بعد از دنیا رفت. از آن پس پدر بود و من و یک برادر کوچک.

در این سال‌های کودکی به‌جای استراحت و بازی مثل هم‌سن و سال‌هایم، پدرم سه مسئولیت مهم زندگی را به عهده‌ی من گذاشته بود: خدمات رسانی به مغازه، تهیه‌ی

نیازهای خانه و درس خواندن. شاید پدرم رمز موفقیت خودشان را نیز در انجام این امور در دوران کودکی خود می‌دیدند. لذا دائماً ایشان سعی بر این داشت که همیشه تمام اوقات آزاد فرزند خود را نیز پر کند.

این مطالب را به تفصیل می‌گویم تا نوجوانان و جوانان امروزی بدانند که نباید از کمبودها و نارسایی‌ها هراسید، برعکس، این مشکلات می‌تواند عاملی برای سازندگی آینده‌ی آنان باشد. خلاصه، محرومیت‌ها نباید ابزاری جهت توجیه ضعف و سستی و تبلی گردد.

به هر حال با چنین وضعی، تحصیلات ابتدایی را از دبستان «بدر» آغاز کرده و سپس در دبیرستان «کوروش کبیر» سابق به اخذ دیپلم ریاضی نایل آمدم. من به خوبی یاد گرفته بودم که چگونه روی پای خود بایستم و به همین دلیل سعی داشتم به کمک اندوخته‌ی خود تحصیلاتم را ادامه دهم. بنا براین با مقدار پنجاه هزار تومان که از کار و تحصیل در مدرسه‌ی عالی تلویزیون (کانال ۷ سابق) پس انداز کرده بودم جهت تحصیل در خارج از کشور برنامه‌ریزی کردم. برای یادگیری زبان انگلیسی و اخذ کارشناسی با هزینه‌ی پایین، کشور فیلیپین را انتخاب نمودم. آن‌گاه با تخصصی که در زبان انگلیسی و در فن کامپیوتر و مطالعاتی که در مورد فرهنگ ژاپن و ژاپنی‌ها به عمل آورده بودم برای تحصیلات عالی به ژاپن رفتم.

در همان اوایل تحصیل، طولی نکشید که قادر به تدریس کامپیوتر به زبان ژاپنی در آموزشگاه‌های فنی ژاپن شدم. بعدها، پس از اتمام تحصیلات عالی پای فراتر نهاده مدیریت شبکه‌های جهانی چند شرکت بزرگ ژاپنی از قبیل Kobe Steel، خبرگزاری رویتر و Federal Express را عهده‌دار شدم. بالاخره با هدف برگشت و خدمت به وطن از آخرین شغلم که مدیریت منطقه‌ای (کشورهای شمال شرق آسیا) در شرکت جهانی

پست هوایی فدرال اکسپرس در ژاپن بود، استعفا دادم. در این شغل، مدیریت کلیه‌ی سیستم‌های کامپیوتری سه کشور ژاپن و تایوان و کره را با چهل مهندس از آن کشورها تحت کنترل داشتم.

در ورودم به ایران بلافاصله به عنوان مدیر سایت مرکزی (سرپرست ۲۳ سایت دانشگاه آزاد کشور) در دانشگاه آزاد اسلامی استخدام شدم و در مدت یک‌سال و نیم کلیه‌ی مراکز کشور را به سایت مرکزی تهران اتصال دادم و هم‌اکنون به عنوان استاد در دانشگاه شهید بهشتی تهران مشغول تدریس کامپیوتر هستم.

من نقش پدرم را در این موفقیت‌ها بسیار مهم و تعیین کننده می‌دانم. همان‌طوری که گفتم پدرم مسئولیت‌های متعددی به من محول می‌کرد و می‌خواست که من از عهده‌ی همه‌ی آن‌ها برآیم و همچنین به من می‌آموخت که چگونه روی پای خودم بایستم و برای زندگی کردن به تلاش و سختی تن دهم. در این جا می‌خواهم نتیجه بگیرم که نبود امکانات نباید مانع ترقی گردد. نسل جوان ما باید با کمال امیدواری امکانات را ایجاد نمایند.

شهرستان علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی  
\*\*\*

اما در خصوص توسعه‌ی نهاد، با توجه به تجربه و تخصصی که دارم، می‌خواستم نظر به کمبود امکانات مخابراتی، طرحی در مورد Wireless Internet (اینترنت بدون سیم) که می‌تواند مشکل اتصال نهاد را به این شبکه‌ی جهانی حل نماید، به حضورتان ارائه دهم. اجرای این طرح موجب اشتغال فراوان می‌شود. همچنین از آسیب‌هایی که جوانان محروم شهر عزیزمان در ساعات فراغت می‌بینند جلوگیری می‌نماید. مشابه موفق این پروژه را هم‌اکنون در جزیره‌ی کیش مورد بهره‌برداری قرار داده‌ایم. این سیستم به دلیل سرعت فوق‌العاده‌ای که در اختیار کاربر می‌گذارد می‌تواند ما را برای سال‌های زیادی

در سطح بالایی از تکنولوژی نگه دارد. هزینه‌ای که هم‌اکنون می‌توان برای انجام این پروژه برآورد کرد حدود ۸ تا ۹ میلیون تومان است. من با کمال میل در هر قدمی که در راه پیشرفت زادگاهم برداشته شود بدون هیچ انتظاری پیش قدم خواهم بود.



دکتر فرحبخش سیف:

من در سال ۱۳۲۸، در نهاوند متولد شدم. در یک محله‌ی فقیر نشین و همان‌طور که دکتر سلگی گفتند نزدیک اتو تاج (سابق) نهاوند. من تا ۹ سالگی در نهاوند بودم و فقط

توفیق دو سال تحصیل ابتدایی را در نهادند داشته‌ام. اما به آن دو سال درس خواندن در نهادند افتخار می‌کنم.

سپس به تهران مهاجرت کردم. در تهران دیپلم گرفتم و مهندسی برق را در دانشگاه پلی‌تکنیک گذراندم. درجه‌ی مهندسی ساختمان را از دانشگاه علم و صنعت تهران گرفتم. فوق لیسانس برق را در دانشگاه آمریکا گذراندم و در همان کشور مدرک دکترای برق را دریافت کردم. در طول این سال‌ها در آمریکا و در ایران تدریس می‌کنم.

من بیش از ۱۵۰ پروژه در صنعت برق از جمله پست‌های فشارقوی و توزیع را طراحی یا اجرا کرده‌ام. در سال ۱۹۹۰ برای این که پسرم با این کشور و نهادند آشنا شود به ایران برگشتم. از ۱۹۹۶ مجدد به آمریکا رفتم و اکنون سالی یک ترم (سه‌چهارماه) در دانشگاه شریف تدریس می‌کنم و بقیه‌ی سال را در خارج از کشور هستم. قصدم این است که تجربیات خود را در ایران به دانشجویان منتقل کنم. بیش از دوهزار نفر از مهندسان برق ایران در سراسر کشور با من درس داشته‌اند، یا کتاب‌های مرا در زمینه‌ی ریاضی و یا کنترل خوانده‌اند.

به هر حال من اگر ارتقای علمی و فنی داشته‌ام و به فضل خدا منشأ خدماتی بوده‌ام از همان دو سال تحصیل نهادند آغاز شده است. من هنوز خاطرات کودکی را به یاد دارم. دبستانی که من در آن‌جا درس می‌خواندم امکاناتی نداشت. در آن‌جا از کامپیوتر و فاکس و اینترنت خبری نبود. ولی در آن مدرسه رشد کردم چون مدرسه‌اش نظم و برنامه داشت. مدیرش واقعاً مدیر بود. معلم دلسوز داشتیم. مدیر حتی برایمان فوق برنامه پیش‌بینی کرده بود و مسئولانه ما را تربیت می‌کرد.

من امیدوارم که هم‌اکنون معلمان، مدیران و مسئولان آموزش و پرورش نهاروند با داشتن شایستگی‌های لازم انجام وظیفه نمایند. در عین حال انتظار دارم آنان با معلمان و مدیران خود که پیش‌کسوت‌های فرهنگی ما هستند ارتباط مستمر برقرار کنند و رمز موفقیت آنان را جویا شوند و جا دارد دستشان را ببوسند. قطعاً چنان مریبان متضبط و مدیر که با حداقل امکانات زحمت کشیدند و امثال من و آقای دکتر سلگی و آقای دکتر شیرخانی را تربیت کردند بسیار با ارزش‌اند.

پیشنهاد مشخص من این است که سایر دست‌اندرکاران فعلی نیز، به حضور پیش‌کسوت‌های خود در زمینه‌ی تخصصی مربوط برسند، به آنان احترام بگذارند و رمز توفیقشان را جویا شوند. رابطه‌ی نسل جوان و پیش‌کسوت امیدوارم این چنین باشد.

من سال‌ها در ایالات متحده و انگلستان درس خوانده‌ام، درس داده‌ام، پروژه‌ها اجرا کرده‌ام ولی فراموش نمی‌کنم که معلمان و مدیران من در نهاروند در آن سال‌ها بدون امکانات، امثال بنده را تربیت کردند.

سال دوم دبستان برای ما برنامه‌ی تئاتر گذاشتند تا در مراسمی اجرا شود. به من نقش یک لبو فروش دادند. طبقی روی سر گذاشتم و شعری را در آن نقش خواندم. در آن شرایط توان مالی نداشتیم که چند عدد لبو بخریم. به همین جهت به جای آن، چند تخته پاک‌کن گذاشتیم و با چنین وضعی تئاتر را اجرا کردیم. مهم این بود که مریبان ما کاری کردند که امثال من روی صحنه ظاهر شویم و من به خود می‌بالیدم که تئاتر اجرا کرده‌ام. همان مراقبت‌ها و دلسوزی‌ها آینده‌ی من و امثال من را رقم زد. امروز هم بچه‌های ما به چنین مریبان و دبیران و مدیرانی نیازمندند.

من الآن می‌توانم بیایم و بگویم در نهاروند یک نیروگاه برق لازم است. طراحی آن برای من آسان است، مثلاً نیروگاهی دوهزار مگاواتی. حال اگر چنین پروژه‌ای را



طراحی و ارائه کنم، آیا برای اجرای آن آمادگی لازم وجود دارد در صورت اجرا مورد حمایت مسئولان کشوری و محلی واقع می‌شود و اصولاً ضرورت چنین طرحی مورد تأیید قرار می‌گیرد؟

نکته‌ی دیگر این است که مسئولان اجرایی در شهرستان چه رئیس آب و برق و چه رئیس جهاد کشاورزی و چه ... آیا تخصص‌های لازم را دارند؟

برگردم به خاطرات دوره‌ی دبستان. مدرسه‌ی من و هم‌کلاس‌انم در آن زمان خیلی موفق بود. در حالی که ساختمانش قدیمی بود. این دبستان تا مدتی فاقد بخاری بود. سقف ساختمان به دلیل قدیمی بودن چکه می‌کرد. اما در همان مدرسه نظم و دلسوزی بود. هر صبح ما دانش‌آموزان سال‌اول لیوان‌ها و دستمال‌هایمان را روی میز می‌گذاشتیم. مسئولان آن‌ها را کنترل می‌کردند. من و اکثر هم‌کلاسی‌هایم از خانواده‌های کم‌دست و فقیر بودیم. اما دست و ناخن و موی سر و لیوان و دستمال ما کنترل می‌شد و نظافت و بهداشت را عملاً تجربه می‌کردیم.

باید دنبال چنین معلمان و مدیران دلسوز باشیم تا نسل امروز ما نیز رشد کنند و به خوبی تربیت شوند. باغبان اگر وارد باشد بذر و دانه درست کاشته می‌شود و محصول خوب تحویل می‌دهد و گرنه بهترین بذر و دانه با نبود کشاورز و دهقان وارد ضایع می‌شود.

ما در نهاد آب داریم، خاک داریم، کوه داریم، معدن داریم، اما چگونه از آن‌ها بهره می‌گیریم و چه کسانی عهده‌دار آن‌هستند؟ کشور قبرس اقتصادش متکی بر سیب‌زمینی است. بودجه‌اش از این طریق تأمین می‌شود. سرزمینی است که نه نفت دارد نه طلا، ولی در آن‌جا سیب‌زمینی را مثل طلا و نفت می‌فروشند. فکر نکنید که باید در

نهادند موشک بسازیم و تکنولوژی پیشرفته داشته باشیم تا ترقی کند. همان سیب زمینی و امثال آن در نهادند می تواند منطقه را نجات دهد. به شرط این که با آموزش صحیح کشت گردد و با روش های جدید بسته بندی شود و در داخل و حتی خارج برایش بازاریابی گردد. در این صورت ارزش طلا پیدا می کند. گندمش هم همین طور است. هم چنین طبیعت زیبای نهادند اگر به مهمانسراهایی مجهز شود گردشگران داخلی و خارجی را به طرف خودش خواهد کشاند و همین موجب توسعه می شود.



#### دکتر محمد علی شیرخانی:

من در سال ۱۳۳۵ در شهر نهادند متولد شدم. من هم اگر تحصیلاتی دارم و به تخصص هایی دست یافته ام آن ها را از الطاف الهی می دانم که فرصت و امکان یادگیری را به من عطا فرمود و همچنین درس گرفتن از استادانم در نهادند که خوشبختانه در جلسه ی امروز چهره هایی از آن بزرگواران را می بینم. پدرم نیز در پیشرفت من بسیار

تأثیرگذار بوده است. پدرم فرهنگی است نوعاً شما ایشان را می‌شناسید. سخنی در دوران کودکی از ایشان در خاطر دارم که می‌گفت «هرکسی با تلاش و جدیت - حتی با دست خالی - می‌تواند به جایی برسد و منشأ خدمت برای کشورش باشد». من با این که از مدارس ملی و غیر انتفاعی و نهادهای علمی مشابه به هیچ وجه استفاده نکرده‌ام، اما به فضل خدا و به دلیل پشتکار و تلاش فراوان به توفیقاتی دست یافته‌ام.

من حدود شانزده سال در ایالات متحده ادامه‌ی تحصیل داده‌ام و در آنجا تدریس کرده‌ام. حدود هشت سال پیش به ایران برگشتم و اکنون در دانشگاه تهران مشغول هستم. تاکنون چندین بار به زادگاهم نهاوند سفر کرده‌ام اخیراً نیز به آنجا سرزده‌ام. این بار با این کنجکاوی سفر کردم که برای توسعه‌ی نهادند چه کارهایی می‌توان کرد. با مردم نیز صحبت کرده‌ام و به راهنمایی‌ها و بعضاً درد دل‌های آن‌ها نیز گوش داده‌ام. لذا تا حدودی با مشکلات آشنا شده‌ام. به شهرهای مجاور نیز سری زده‌ام و متأسفانه باید بگویم وقتی من شهرمان را با شهرهای مجاورش مقایسه می‌کنم، می‌بینم در همین سطح نیز نهادند باید تلاش‌های مضاعفی داشته باشد تا گذشته‌ی خود را جبران کند.

با توجه به آن که رشته‌ی من اقتصاد سیاسی است و موضوع تدریس من اقتصاد سیاسی بین‌المللی است احتمالاً توقع دوستان از بنده آن است که در رابطه با آنچه که به جهانی شدن موسوم شده است سخن بگویم. شك نیست که جهانی شدن اقتصاد اتفاقی جدی است و قطعاً بر همه جا تأثیر خواهد گذاشت. نهادند نیز از این تأثیر برکنار نخواهد بود.

جهانی شدن اقتصاد در جهت کم کردن نقش تصدی‌گری دولت و ایجاد فرصت برای بخش‌های خصوصی است. در این صورت بازار و بخش خصوصی به کار و تولید می‌پردازند و دولت بر حسن انجام کار و رعایت استانداردها نظارت می‌کند. این تحول در کشور ما به کندی صورت می‌گیرد. علتش دو چیز است:

یکی ضعف بخش خصوصی است و به همین دلیل نیز فرایند تغییر به وسیله‌ی دولت شروع و اجرا شده است. از اواخر دوره‌ی قاجاریه به بعد نوگرایی و مدرن شدن به تقلید از غربی‌ها در ایران رواج یافت و برنامه‌های توسعه‌ی ملی با چنین دیدگاهی از بالا به پایین طراحی شد. دانشجویانی که از ایران به غرب رفتند و برگشتند نیز مروج توسعه شدند.

دیگر این که اقتصاد کشور ما به نفت وابسته است و چون درآمدهای نفتی از طریق دولت به اقتصاد وارد می‌شود نقش مدیریت و تصدی‌گری دولت بسیار تعیین کننده است. بی‌دلیل نیست که اثر کم و زیاد شدن قیمت نفت بر درآمد ملی و زندگی ایرانیان بسیار محسوس است. در عین حال جای امیدواری است که روند توسعه‌ی بخش خصوصی در کشورمان جدی است و در دستور کار دولت قرار گرفته است.

به‌طور خیلی خلاصه نکته قابل توجه آن است که سود و زیان جهانی شدن به امکان ادغام اقتصاد ملی ما در اقتصاد جهانی بستگی دارد. اگر سخن را به بخش توسعه‌ی شهر کوچکی مانند نهاوند تغییر دهیم باز هم سؤال آن است که اقتصاد نهاوند چه جایگاهی در اقتصاد کشور دارد و چگونه می‌تواند در اقتصاد ملی ادغام شود؟ باید بررسی کنیم بخش خصوصی در این شهر چه می‌کند و بخش دولتی چه برنامه‌هایی دارد. نقاط قوت و ضعف هر کدام چیست؟ آیا فعالیت‌های هر یک تسهیل کننده‌ی دیگری است یا در تقابل عمل می‌کنند؟ چه نوع سرمایه‌گذاری در نهاوند بهتر سود می‌دهد؟ و نیز باید دید که توسعه‌ی نهاوند بیش‌تر درون‌گراست یا برون‌گرا؟ یعنی مردم نهاوند می‌توانند باعث توسعه شوند یا حمایت‌های مرکزی لازم است و یا به کمک‌های فکری و علمی امثال‌مایی که نهاوند را ترک کرده‌ایم نیاز هست. به هر جهت با توجه به چگونگی امکان ادغام اقتصاد نهاوند در اقتصادهای ملی و منطقه‌ای می‌بایست بررسی‌هایی در خصوص یافتن روش‌های اجرایی کار صورت گیرد و یا به اصطلاح اندیشه‌ها کاربردی شود.

بخش خصوصی نهاوند می‌تواند مجموعه‌ای از فعالیت صنعتی، کشاورزی و خدماتی داشته باشد و هر یک از این‌ها می‌توانند با توجه به موقعیت و امکانات این شهرستان منشأ تحول شوند. فعالیت‌های دولت نیز می‌تواند مکمل بخش خصوصی باشد.

دولت امکانات و منابع را تقسیم می‌کند و همشهریان با همدلی، همکاری و احترام به یکدیگر و ایجاد وفاق در دستیابی به امکانات و منابع دولتی موفق‌تر عمل خواهند کرد و در این خصوص بی‌شک نقش قابل توجهی می‌توانند داشته باشند. برعکس، خود دشمنی، رقابت منفی، خود محوری، تشمت آرا و تفرقه مانع از تحقق خواسته‌های مردم می‌شود و باید از آن‌ها پرهیز کرد.

پیشنهاد بنده این است که به جای سرمایه‌گذاری در بخش‌های صرفاً خدماتی و یا کمک‌های اعانه‌ای، برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار در این منطقه برای فعالیت‌های اقتصادی به خصوص تولیدی، سرمایه‌گذاری شود تا هم تولید کالا بالا رود، هم فرصت‌های اشتغالی ایجاد گردد و هم افزایش درآمد مردم به شکوفایی اقتصادی شهر کمک کند. کسی که شاغل شود حتی اگر کم‌سواد یا بی‌سواد باشد در زمینه‌ی شغلش و نیز در زمینه‌های دیگر (فرهنگی، اجتماعی، علمی و...) رشد می‌کند و خود اتکا می‌شود. چینی‌ها مثلی دارند که می‌گویند: «اگر به یک نفر گرسنه ماهی بدهید به او یک وعده غذا داده‌اید و اگر به او آموزش برای استفاده از تور ماهی‌گیری بدهید برای همیشه به او غذا داده‌اید.»

نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که ما نباید از سرمایه‌گذاران در نهاوند انتظار داشته باشیم ایثار و فداکاری و خدمت فی سبیل‌الله کنند. باید به آنان بگوییم شما بیاید سرمایه‌گذاری کنید و خوب هم سود ببرید و ما قدر دان خواهیم بود.

سرمایه‌گذاری به علت ایجاد رشد اقتصادی، پرداخت مالیات و جلوگیری از بزه‌هایی که با بیکاری و فقر همراه است بسیار ارزشمند است. امام علی (ع) می‌فرمایند وقتی فقر

از دری وارد می‌شود ایمان از در دیگر خارج می‌شود. بنابراین سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی ضمن این که سودآور است موجب حفظ و تقویت ایمان و ارزش‌های جامعه می‌گردد و البته مردم هم قدر دان چنین سرمایه‌گذارانی خواهند بود. برای موفقیت لازم است زمینه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی را مورد توجه قرار دهیم. در سفر اخیرم به نهاوند راجع به زمین کشاورزی سؤال کردم، گفتند هر هکتار زمین اگر کشت شود بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان سود می‌دهد. یا پرورش دو رأس گاو شیرده درآمدی معادل حقوق اداری یک لیسانس کشاورزی در سال دارد. به شرط آن که با آموزش صحیح، نوآوری و ابتکار جای کارهای ضعیف و ناموفق را بگیرد. هم چنین در آبیاری از شیوه‌های جدید استفاده کنیم و...

زمینه‌ی دیگری برای توسعه این است که شرایط جذب گردشگری را به وجود آوریم. به عنوان نمونه استادان دانشگاه خصوصاً استادان همشهری به جای این که سه ماه تابستان که دوره‌ی تعطیلی دانشگاه است به مثلاً کلاردشت شمال بروند، در یکی از روستاهای نهاوند مستقر شوند. حتی با سرمایه‌ی اندک خود زمینی بخرند و امکاناتی برای تابستان خود ایجاد کنند. آن‌گاه تعاملی با مردم شهر و روستا ایجاد کنند و از دیدگاه‌های همشهریان خود مطلع شوند و دیدگاه‌های خود را نیز به همشهریان منتقل کنند. این تجربه‌ی موفق در کشورهای آمریکا و اروپاست و می‌تواند در دراز مدت بسیار تأثیرگذار باشد. به علاوه بسیاری از مردم متمدن چه ایرانی و چه خارجی برای استفاده از زیبایی‌های طبیعت حاضرند پول پرداخت کنند. نهاوند طبیعت بالنسبه بکر و زیبایی دارد، مشروط بر آن که شرایط لازم فراهم آید تا صنعت گردشگری در آن سودآور شود.

اتفاق مهم و خوبی که در نهاوند افتاده این است که به همت جناب آقای مهندس علیمرادیان مجتمع بزرگ ورزشی تأسیس شده است. این امکانات شروع خوبی است برای این که فعالیت‌های خدماتی را در آنجا توسعه دهیم و با مسابقات ورزشی زمینه‌ی

جذب مهمانان و علاقه‌مندان به ورزش را در شهر فراهم کنیم. مهم‌ترین که ورزش را در این شهرستان فرا منطقه‌ای و حتی فراکشوری کنیم.

شهرهای منطقه مانند نهاوند، ملایر، بروجرد و توپسرکان در تعامل و همکاری با هم سود می‌برند. مثلاً نهاوند با توجه به امکاناتی که به دست آورده است قطب ورزش گردد و ملایر، بروجرد و توپسرکان در زمینه‌های دیگری قطب شوند. در عین حال هر چهار شهر با هم در ارتباط باشند و با هم رقابت مثبت داشته باشند و در تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری عاقلانه و علمی با توجه به مزیت‌های نسبی هر شهر عمل کنند و تابع احساسات نگردند.



مراسم اهدای لوح سپاس مؤسسه به اعضای میزگرد، توسط  
 نماینده‌ی محترم نهاوند در مجلس شورای اسلامی  
 (از راست: آقایان دکتر سلگی، دکتر شیرخانی، مهندس علی‌حسینی و دکتر سیف)